

از لحاظ کیفری بزه تشخیص نشد آیا میتوان از لحاظ مدنی آنرا مورد تعقیب قرار داد تا اینکه مرتکب هر چند از زیر بار کیفر خلاص شده لا اقل خسارات شخص زیان دیده جبران گردد زیرا ممکن است دادرسی کیفر قانون را در موردی برای مرتکب سنگین تشخیص داده و یا اینکه تحت تاثیر رحم و شفقت قرار گرفته و مرتکب را از کیفر معاف دارد در این صورت زیان وارده را چگونه باید جبران کرد

در مورد کلاهبرداری در صورتیکه در نتیجه عملیات متقلبانه بزهار بین او و طرف مدعی بعمل آمده باشد و دادرسی متهم را نسبت ببزه کلاهبرداری تبرئه نماید رویه قضائی فرانسه عامل تدلیس را دخالت داده و تعهد را بعلت تدلیس DOL باطل دانسته است بدین دلیل که اگر وسایل تقلبی کافی برای اعمال کیفر بعمل نیامده باشد لا اقل تدلیس بکار رفته است

همچنین در مورد صغیری که کمتر از ۱۳ سال دارد اگر مرتکب بزه می شود هر چند از لحاظ کیفری نمیتوان او را بکیفر رساند رویه قضائی فرانسه از لحاظ مدنی چنین صغیری را مسئول ضرر و زیان دانسته است
دکتر امین فر

باشد در قتل و جرح غیر عمد نه تنها بزهار ناچار به پرداخت ضرر و زیان میباشد بلکه بکیفر قانونی نیز میرسد بطور کلی نمیتوان تمایزی بین بزهای غیر عمد و خطاهای تولید کننده مسئولیت مدنی قائل شد هر چند مسئولیت مدنی فقط برای جبران ضرر و زیان الزام آورست و مسئولیت کیفری بمنظور تشبیه بزهار و بالنتیجه حفظ انتظام جامعه است لیکن در عمل جبران ضرر و زیان مانند یک کیفر نقدی میباشد که دادرسی بوارد کننده زیان تحمیل مینماید و بعضی معتقدند که برای بزهای غیر عمد الزام بجبران ضرر و زیان کفایت میکند و دیگر احتیاج بکیفر حبس نمیشود ولی این فکر صحیح نیست زیرا با عمومیت پیدا کردن بیمه در کشور فرانسه ممکن است اشخاص نسبت بخطرانی خود را بیمه کرده و بدین طریق زیانهای وارده به اشخاص را شرکت بیمه بپردازد و مرتکب قتل و جرح غیر عمد یک نوع مصونیتی از بی احتیاطی ها و غفلت های خود تحصیل کند پس کیفر بدنی نسبت ببزه های غیر عمد نیز لازم است
یک موضوع قابل بحث اینست که اگر عمل بی احتیاطی

تعدد و یا وحدت بزه

در مورد جعل و استفاده از سند مجعول

تزویر مورد استفاده قرار دهد مجازات او حبس مجرد از دو تا پنج سال خواهد بود»
موضوع حقوقی که در اینجا مورد بحث میباشد اینست که اگر کسی ورقه ای را جعل و بعداً از آن استفاده نماید آیا مرتکب دو بزه علیحده و مستقل شده و یا جعل و استفاده از سند مجعول مجموعاً یک بزه محسوب میشوند، قبلاً باید این نکته را متذکر شد که اختلاف نظر فقط در موردی است که جاعل و استفاده

ماده ۱۰۵ قانون کیفر همگانی مقرر میدارد که :
«هر کس اوراق مجعوله در سه ماده قبل (اسناد رسمی) را با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد محکوم به حبس مجرد از دو الی ده سال خواهد بود» و ماده ۱۰۶ همان قانون میگوید «هر کس بیکی از طرق مذکوره در اسناد یا نوشتهجات غیر رسمی جعل یا تزویر کند به حبس مجرد از دو تا ده سال محکوم خواهد شد و هر کس خطوط یا اسناد مذکوره در این ماده را با علم به

مجموع با علم بجمعلیت قابل تعقیب بوده ولی بعقیده دسته آخر فقط بزه جعل باید تعقیب شود
اتخاذ هر يك از این چهار رویه در تعیین میزان کیفر و سرنوشت متهم دخالت عمده دارد

در صورت اول که جعل و استفاده از سند مجموع دو بزه گرفته شود متهم باید بحد اکثر کیفر معین برای هر يك از دو بزه محکوم شود (در مورد اسناد رسمی به ۱۰ یا ۵ سال حبس با کار و ده سال حبس مجرد و در مورد اسناد عادی به ۱۰ سال و پنج سال حبس مجرد) و با رعایت تخفیف و استناد بماده ۴۵ مکرر دادگاه نمیتواند میزان کیفر را از حد اقل مقرر برای هر يك از دو بزه پائین تر بیاورد (در مورد اسناد رسمی ۵ سال حبس با کار و دو سال حبس مجرد و در مورد اسناد عادی دو سال حبس مجرد)

در صورت اتخاذ عقیده دسته دوم که بزه جعل را مقدمه برای ارتکاب بزه استفاده از سند مجموع میدانند دادگاه باید رعایت قسمت اول ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری را نموده و برای هر يك از دو بزه کیفر مقرر را معین نماید ولی در میزان کیفر الزامی بتعیین حد اکثر نداشته و برای هر يك از دو بزه میتواند بر حسب مقتضیات بین حد اقل و حد اکثر معینه کیفر متناسب تعیین نماید

در صورت پیروی از دسته سوم که جعل را مقدمه برای ارتکاب بزه استفاده از سند مجموع با علم بجمعلیت میدانند فقط بزه اخیر قابل تعقیب بوده و دادگاه میتواند در مورد اسناد رسمی متهم را بدو تا ده سال حبس مجرد و در مورد اسناد عادی بدو تا پنج سال حبس مجرد محکوم نموده و در صورت وجود دلایل مخففه دادگاه میزان کیفر را طبق ماده ۴۴ قانون کیفر همگانی میتواند تا ۶ ماه پائین بیاورد

بالاخره بعقیده دسته چهارم که استفاده از سند مجموع را نتیجه منطقی بزه جعل میدانند فقط این بزه قابل تعقیب بوده و در میزان کیفر دادگاه بین حد اقل و حداکثر

کننده شخص واحد باشد و الا در غیر این صورت که جعل یک نفر و استفاده کننده شخص دیگر باشد تردیدی نیست که مطابق مواد مربوطه جعل بزه علیحده و استفاده از سند مجموع بزه مستقلی بشمار خواهد رفت که برای هر يك قانون کیفر مخصوص تعیین نموده است
در این موضوع مثل اغلب مسائل حقوقی نظریات مختلف و عقاید گوناگون دیده میشود که ما در اینجا مختصراً بتشریح آنها میپردازیم:

۱- جعل و استفاده از سند مجموع دو بزه علیحده و مستقل بوده و دادگاه با رعایت ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری باید برای هر يك حد اکثر کیفر مقرر را معین نماید

۲- جعل و استفاده از سند مجموع دو بزه علیحده بوده ولی اولی مقدمه دومی بوده و دادگاه با رعایت قسمت اول ماده دو الحاقی باید برای هر يك از دو بزه کیفر علیحده معین نماید ولی الزامی در تعیین حد اکثر کیفر مثل صورت قبل ندارد

۳- جعل و استفاده از سند مجموع دو عمل علیحده بوده ولی جعل از مقدمات بزه استفاده از سند مجموع محسوب شده و متهم بارتکاب این دو عمل باید تحت عنوان بزه استفاده از سند مجموع با علم بجمعلیت تعقیب شود
۴- جعل و استفاده از سند مجموع دو عمل

جداگانه بوده ولی در صورتیکه استفاده کننده خود جعل باشد استفاده از سند نتیجه منطقی بزه جعل محسوب شده نه بزه علیحده. بنا بر این دادگاه متهم را باید فقط بکیفر بزه جعل محکوم نماید

بنا بر این بعقیده دسته اول و دسته دوم جعل و استفاده از سند مجموع دو بزه محسوب شده و رعایت قسمت اول و یا دوم ماده ۲ الحاقی برای دادگاه الزامی است در صورتیکه بعقیده دسته سوم و چهارم جعل و استفاده از سند مجموع دو عمل ولی يك بزه محسوب شده. منتها بعقیده دسته سوم بزه استفاده از سند

کیفر مقرر کاملاً آزاد بوده و در صورت وجود علل مخففه دادگاه میتواند در مورد اسناد رسمی متهم را تا دو سال حبس تأدیبی و در مورد اسناد عادی تا ششماه حبس تأدیبی محکوم نماید

اشخاصی که معتقد بتعدد بزه بوده و جعل و استفاده از سند مجعول را در بزه مستقل بدون آنکه یکی مقدمه دیگری باشد میدانند چنین استدلال میکنند که مادّین ۱۰۵ و ۱۰۶ قانون کیفر همگانی صراحة جعل را بزه علیحده و استفاده از سند مجعول را بزه مخصوصی گرفته است و مورد کاملاً از مواردیست که در قسمت دوم ماده ۲ الحاقی پیشبینی شده و در پاسخ مخالفین خود که میگویند معقول بنظر نمیرسد که کسی سندی را جعل کند بدون آنکه خیال استفاده از آن را داشته باشد چنین میگویند که کاملاً متصور است که شخص سندی را جعل و از آن استفاده نکند همانطور که واضح و روشن است که یککفر میتواند از سند مجعولی بدون آنکه در جعل آن مباشرت کرده باشد استفاده نماید بنا بر این جعل و استفاده از سند مجعول دو بزه کاملاً مستقل و مجزی میباشد که هم ممکنست جاعل و استفاده کننده شخص واحد باشد و هم متصور است که شخصی سندی را جعل و خواه از آن استفاده ننماید و هم بسا اتفاق میافتد که شخص از سندی که بمباشرت دیگری جعل شده است استفاده نماید بهر حال چون در ماده ۱۰۶ جعل و استفاده از سند مجعول جدا جدا ذکر شده و در ماده ۱۰۵ هم استفاده از سند مجعول بطور مستقلاً بیان شده مورد کاملاً از موارد تعدد بزه بوده و با قسمت دوم ماده ۲ الحاقی منطبق میباشد

دسته دیگر که با عقیده بالا مخالف میباشد چنین استدلال میکنند که درست است که بموجب مواد نامبرده جعل و استفاده از سند مجعول دو بزه علیحده میباشد ولی بزه جعل مقدمه برای ارتکاب بزه استفاده از سند مجعول بوده و این دو بزه باهم رابطه دارند چه شخصی که بخیال استفاده از سند مجعولی باشد باید قبلاً عمل

جعل را یا خود انجام داده و یا شخص دیگری را باین کار برانگیزد و در صورتیکه خود در مقام جعل سند بر آید بزه جعل مقدمه برای استفاده بعدی از سند مجعول خواهد بود بنا بر این در این دو بزه باهم رابطه مستقیم داشته و اولی بطور قطع مقدمه برای دومی محسوب شده و مورد از مواردیست که در قسمت اول ماده ۲ الحاقی پیش بینی شده است

پیروان نظریه سوم میگویند که نفس جعل در موردی که استفاده کننده از ورقه مجعوله خود جاعل باشد بزه علیحده نبوده و جزاً مقدمات بزه استفاده از سند مجعول محسوب میشود چه جعل ورقه ای بتنهائی بدون آنکه استفاده ای از آن بشود لطمه ای بمنافع اشخاص و یا بمصالح عالیه جامعه وارد نیآورده و فقط در موقعی که جاعل بخیال استفاده از سند مجعول بیافتد نظام عمومی بهم خورده و روابط بین افراد جامعه دچار اختلال میشود و فقط در اینموقع است که عمل قابل تعقیب و کیفر میباشد و در تأیید عقیده خود چنین استدلال میکنند که بموجب ماده ۲۱ قانون کیفر همگانی مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیه آن شروع بزه محسوب نشده و بالتلیجه قابل تعقیب نمیباشد و جعل ورقه یا سندی جزء این مقدمات جزئیه محسوب میشود و اگر قصد ارتکاب بزه وجود داشته باشد معیناً تا جاعل شروع بتهیه مقدمات برای استفاده از سند مجعول نموده و مثلاً تا موقعی که ورقه مجعوله را نزد خود نگاه داشته و یا در صندوقی مخفی نماید نظام جامعه بهم نخورده و مطابق اصول کلی و مواد نامبرده قابل تعقیب نمیباشد بنا بر این در صورتیکه جاعل يك ورقه و یا سندی در مقام استفاده از آن بر آید فقط از آن موقع قابل تعقیب و مستحق کیفر تحت عنوان بزه استفاده از سند مجعول با علم بجهلیت میباشد

بالاخره دسته چهارم را عقیده آنست که مجرد جعل ورقه حتی در خفاء بموجب قانون بزه شناخته شده خواه استفاده از سند مجعول بشود یا اصلاً سند مورد

استفاده واقع نشود چه مقنن نفس جعل یعنی تراشیدن و با حک و الحاق کردن سندی را برای تحکیم روابط بین افراد و اعتبار اسناد و اوراق دولتی و عادی بزه دانسته و این استدلال که جعل سندی تا آن سند ابراز نشده و جاعل در مقام استفاده از آن بر نیامده فقط بعنوان قصد بزه تلقی شده و جز تهیه مقدمات جزئی بزه استفاده از سند مجعول محسوب میشود صحیح نیست بلکه در موردی که جاعل و استفاده کننده شخص واحد باشد دیگر عمل استفاده از سند مجعول بزه علیحده نبوده و نتیجه منطقی بزه جعل بشمار میرود چه منظور از جعل سند استفاده از آن میباشد و این عمل دوم نباید بزه علیحده محسوب شود و قانون باید فقط جهت عمل اولی یعنی بزه جعل کیفر مناسب مقرر نماید همانطور که مثلاً شخص سارق بعنوان اختفاء اشیاء مسروقه و یا انتقال مال غیر تعقیب نشده و فقط از لحاظ بزه سرقت که عمل اصلی بوده و اختفاء اشیاء مسروقه و انتقال آنها نتیجه منطقی آن بشمار میرود و تعقیب و کیفر میباشد همانطور هم در مورد مانحن فیه جاعل باید فقط بعنوان بزه جعل تعقیب شود حال باید دید که رویه قضائی در این موضوع چیست

اغلب از دادگاههای کیفری با تعدد بزه در مورد جعل و استفاده از سند مجعول موافق بوده و تعیین حد اکثر کیفر را بر حسب ماده ۲ الحاقی الزامی میدانند دیوان کشور نیز در آراء عدیده خود این رویه را تأیید کرده است استدلال دیوان کشور (شعبه ۲ دادنامه شماره ۴۸۸ بتاريخ ۳۱/۲/۱۷) بقرار زیر است:

«اعتراض مدعی العموم استیناف دایر باینکه جعل ورقه و استفاده از ورقه مجعوله دو جرم مستقل و متمایز بوده و دادگاه رعایت قانون تعدد جرم نکرده و ارد بنظر میرسد زیرا این دو عمل در ماده ۱۰۶ قانون مجازات عمومی جدا جدا ذکر شده و هر کدام علیحده جرم شناخته شده و در یک چنین صورتی طبق ماده ۲ الحاقی باصول

محاکمات جزائی تعیین مجازات علیحده برای هر یک از دو عمل الزامی است ...»

خلاصه استدلال دیوان کشور اینست که چون عمل جعل و عمل استفاده از سند مجعول در ماده ۱۰۶ جدا جدا ذکر شده است بنابر این هر یک بزه علیحده بوده و مورد از موارد تعدد بزه و مشمول ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری است

ولی رویه دیوان کشور در این مورد با موارد متشابه دیگری یکی نبوده و اختلافات زیادی در طرز استدلال دیوان نامبرده در موارد مختلفه دیده میشود مثلاً در مورد سرقت و اخفاء اشیاء مسروقه دیوان نامبرده (شعبه ۲ دادنامه شماره ۳۴۶ بتاريخ ۱۹/۲/۱۷) چنین استدلال میکند «ماده مذکوره که میگوید هر کس عالماً و عامداً اشیاء مسروقه را مخفی کند ناظر بموردی است که پنهان کننده خود شرکت در اصل سرقت نداشته و عمل او همان پنهان کردن مالی باشد که بوسیله سرقت دیگری بدست آمده و شامل چنین موردی که اشخاص نامبرده خود دخیل در امر سرقت بوده اند نیست»

در مورد قتل و اخفاء جسد مقتول شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۲۵۰۴ بتاريخ ۱۱/۱۱/۱۷ چنین استدلال میکند:

«راجع بمتهم اصلی از جهت تشخیص جرم واصل محکومیت نسبت بقتل اشکالی بنظر نرسید و در این قسمت باتفاق آراء ابرام میشود ولی در قسمت محکومیت متهم مزبور از جهت اخفاء جسد با ملاحظه آنکه این عمل در باب خود اصولاً جرم علیحده محسوب نمیشود حکم مزبور مخدوش بوده و نقض بلا راجع میشود»

بزهای سرقت و اخفاء اشیاء مسروقه و قتل و اخفاء جسد مقتول با بزه جعل و استفاده از سند مجعول شباهت تام دارند دیوان کشور در مورد جعل و استفاده از سند مجعول باستناد اینکه این دو بزه در ماده ۱۰۶ جدا جدا ذکر شده مورد را مشمول ماده ۲ الحاقی میدانند

و با وحدت بزه مختلف بوده و یکنوع رویه قضائی در هر مورد بخصوص پیداشده است که مثلا سرقت و اخفاء اشیاء مسروقه و قتل و اخفاء جسد مقتول يك بزه گرفته میشوند در مورد ترمرد و توهین بمامور دولت یعنی مواد ۱۶۰ و ۱۶۲ قانون کیفر همگانی دادگاه استان چنین استدلال می کند که نفس ترمرد متضمن توهین نیز بوده و بنابراین موضوع شامل عناوین متعدد نمیباشد

(داد نامه شماره ۵۶۴ مورخ ۱۶/۲/۹) - در مورد

ترمرد و ایراد جرح بمامور دولت و مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۶ قانون کیفر همگانی دیوان کشور (شعبه ۵ دادنامه شماره ۲۴۰ مورخ ۱۷/۱۰/۲۴) میگوید که در مورد ماده ۱۶۶ گرچه عمل جنبه ترمرد نیز دارد ولی معینا مشمول مادتين ۱۶۰ و ۱۶۱ نمیشود - در مورد توهین و ایراد ضرب بمامور دولت دیوان کشور (شعبه ۲ داد نامه شماره ۲۰۶۸ مورخ ۱۸/۸/۲۸) مورد را از موارد متعدد ندانسته و چنین استدلال میکند که «بر فرض هم که ایراد ضرب همه جا ملازمه با توهین داشته باشد يك عمل و دارای دو جنبه محسوب میشود و میبایست طبق ماده ۳۱ قانون کیفر همگانی ...»

در مورد شکستن مهر اشیاء توقیفی و مداخله در آنها دیوان کشور (شعبه ۲ دادنامه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۰/۴/۱۸) هر يك از دو عمل را بزه علیحده گرفته و دادنامه فرجام خواسته شده را که شکستن مهر را مقدمه برای بزه مداخله در اشیاء توقیفی گرفته بوده شکسته است ولی تخلفات مذکوره در مادتين ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت در مورد ورشکستگی بتفسیر فقط يك عمل و بزه واحد گرفته شده است (شعبه ۵ دیوان کشور - دادنامه شماره ۳۵۰ مورخ ۲۳/۲/۱۸)

در بعضی از موارد داد گاههای کیفری اجتماع دو بزه را غیر ممکن دانسته و باینجهت موضوع تعدد بزه را طبعیة منتفی میدانند مثلا در مورد اجتماع بزه خیانت در امانت و بزه کلاه برداری دیوان کشور

در صورتیکه سرقت و اخفاء اشیاء مسروقه و قتل و اخفاء جسد مقتول نیز در قانون کیفر همگانی جدا جدا و علیحده ذکر شده اند و طبق استدلال خود دیوان کشور این موارد هم باید مشمول ماده ۲ الحاقی باشند در صورتیکه در مورد سرقت و اخفاء اشیاء مسروقه دیوان کشور صراحتا چنین اظهار نظر میکند که اگر سارق و پنهان کننده اشیاء مسروقه شخص واحد باشد فقط بزه سرقت قابل تعقیب میباشد و در مقام خود این استدلال در مورد جعل و استفاده از سند مجعول هم کاملا منطقی و قابل دفاع می باشد و باید گفت در موردی هم که جاعل و استفاده کننده از سند مجعول شخص واحد باشد فقط بزه جعل قابل تعقیب و کیفر خواهد بود - در مورد قتل و اخفاء جسد مقتول استدلال دیوان کشور خالی از اشکال بنظر نمیرسد چه دیوان نامبرده میگوید که عمل اخفاء جسد در باب خود اصولا بزه علیحده محسوب نمیشود در صورتیکه ماده ۱۷۸ قانون کیفر همگانی اخفاء جسد را بزه مستقل و علیحده گرفته است و منظور دیوان کشور از این جمله که «این عمل در باب خود اصولا جرم علیحده محسوب نمیباشد» قطعا اینست که در موردی که خود قاتل مخفی کننده جسد باشد پنهان کردن جسد بزه علیحده محسوب نشده و فقط بزه قتل قابل تعقیب و کیفر میباشد.

بهر حال از نظریه دیوان کشور در مورد قتل و

اخفاء جسد مقتول میتوان در مورد جعل و استفاده از سند مجعول هم استفاده نموده و از این رو عمل راهم يك بزه محسوب نمود علی الخصوص که در اغلب موارد دیگر هم مثل هتك حرز بمنظور سرقت و سرقت وانتقال مال غیر اغلب داد گاههای کیفری در قسمت وحدت بزه متفق بوده و یکی از دو عمل را مقدمه و یا نتیجه منطقی عمل دیگر میدانند

حقیقت مطلب این است که در موارد مختلفه

رویه داد گاههای کیفری و دیوان کشور در قسمت تعدد

چنین استدلال میکند: (شعبه ۲ دادنامه شماره ۱۵۹۱ مورخ ۱۹/۷/۱۷)

«در این مقام عنوان کلاه برداری و عنوان خیانت در امانت بر محل واحد صادق نبوده زیرا کلاه برداری متضمن عنوان فریب است و خیانت در امانت متضمن عنوان رضا ۰۰۰۰»

مورد جعل و استفاده از سند مجعول که موضوع این مقاله بود رویه دیوان کشور واضح در روشن و دادگاه

های کیفری نیز خواهی نخواهی مجبور از متابعت آن میباشند مگر آنکه خود دیوان کشور برای اتحاد رویه قضائی در موضوعات متشابه رویه خود را تغییر داده و جعل و استفاده از سند مجعول را چون سرقت و پنهان کردن اشیاء مسروقه و یا قتل و اخفاء جسد مقتول بزه واحد محسوب نماید

دکتر علی اصغر پور همایون

بحث در حقوق جزائی فرانسه

مرور زمان در امور کیفری

تعقیب گناهکار یا اجرای حکم مجازات در باره او تغییر داده است آیا قانون مذکور نسبت بجرایمی که قبل از وضع و تصویب آن ارتکاب و بمرحله مرور زمان نرسیده مؤثر است یا نه؟ در این باب عقاید مختلفه اظهار شده که مهمترین از آن چهار نظریه مشروحه زیرین است:

۱- بعضیها قانون زمان ارتکاب فعل یا صدور حکم را معتبر و قابل انطباق میدانند و بعقیده آنها مستنبط از ماده ۲۲۸۱ آئین نامه دادرسی هندی در صورتیکه قانون جدید مفاداً با قانون پیشین اختلاف داشته باشد دو موضوع است:

یکی اینکه مرور زمانهائی که در موقع وضع قانون جدید شروع شده است تابع مقررات قانون قدیم و بهمان کیفیت و شرایط هم حاصل خواهد شد دیگر با در نظر گرفتن مدت قانونی برای استفاده از مرور زمان در زمان تصویب قانون جدید چنانچه بیش از سی سال برای حصول نتیجه باقی مانده باشد در خلال وضع قانون جدید فقط انقضای مدت سی سال برای رسیدن بمقصود و استفاده از مرور زمان کافی است - عقاید مذکوره

مرور زمان باصطلاح قضائی عبارت از نجات و رستگاری مرتکبین عمل کیفری است پس از طی دوره از زمان که قانوناً برای حصول آن پیش بینی شده است خواه برای رهائی از کیفر عمل جزائی که شایسته تعقیب است و خواه برای معافیت از زندانی که متعاقب محکومیت کیفری است بنا بر این در مورد مرور زمان دو منظور در نظر است:

یکی اعمال جزا و کیفر نسبت بگناه کار دیگر حفظ حیثیات و شئون اجتماعی و نظم و آرامش جامعه - برای حصول مرور زمان انقضای مدتی لازم است که قانوناً پیش بینی شده باین معنی که در اثر سهل انگاری و فراموشکاری تعقیب گناه کار یا اجرای حکم محکومیت دیگر ضروری نبوده و جهات اخلاقی که برای تعقیب گناه کار یا محکومیت او بزندان شرط اساسی است در اثر مرور زمان از بین رفته باشد که در چنین مورد حتی عالم اجتماع هم بتعقیب کردن یا زندانی نمودن فاعل عمل نظری نخواهد داشت

در اینجالاتم است گفته شود بر فرض تصویب قانون جدیدی که شرایط و مدت مرور زمان را از حیث